



آرمانشهر آدیسه یا دُن کیشوت

دکتر حاتم قادری

آرمانشهر

أديسه يا دن كيشوت

آرمانشهر
اُدیسه یا دن کیشوت

دکتر حاتم قادری

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: قادری، حاتم، ۱۳۳۵.
عنوان و نام پدیدآور: آرمانشهر ادیسه یا دن کیشوت
حاتم قادری
مشخصات نشر: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۹.
وضعیت فهرست: فیپا. مشخصات ظاهری: ۳۸۵ ص، رقعی.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۴۶-۷
یادداشت: کتابنامه، نمایه.
موضوع: مدینه فاضله.
موضوع: Utopia.
موضوع: ارزش های اجتماعی، آینده نگری.
موضوع: Social values, Foresigt.
موضوع: آینده نگری اجتماعی.
موضوع: Social prediction.
رده بندی کنگره: HX۸۱۱
رده بندی دیویی: ۳۲۱/۰۷
شماره کتابشناسی: ۷۳۴۵۹۷۰



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

آرمانشهر

ادیسه یا دن کیشوت

دکتر حاتم قادری

- حروفچینی، صفحه آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران
طرح جلد: فریبا علایی
چاپ اول: ۱۳۹۹
چاپ و صحافی: الغدیر
تیراژ: ۱۰۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۴۶-۷
ISBN: 978-600-8687-46-7
قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان
حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

سخن ناشر

نشر تاریخ ایران لازم می‌داند که توجه مخاطبانش را به این نکته مهم جلب نماید، طبق قرار تعیین، اعلام و تعهد شده طرف قرارداد با ناشر، مسئولیت ویرایش، تصحیح و مقابله متن به عهده صاحب اثر (مؤلف، مصحح و مترجم) می‌باشد و ناشر بنابر تعهداتش، حق هیچ دخل و تصرفی را در متن ندارد.

نشر تاریخ ایران

فهرست عنوان

۹	یادداشت‌های پیش از مطالعه
۱۱	آرمانشهرپژوهی: پیرامون یک دغدغه
۱۹	آرمانشهر در تعامل با زمان و عدد
۲۹	عدد و زمان در نزد اخوان‌الصفاء
۳۳	اندیشه‌های آرمانشهرانه افلاطون
۴۰	افلاطون و آرمانشهر
۴۹	جمهور و آرمانشهر
۵۴	قوانین و آرمانشهر
۶۷	آرمانشهرهای نقیض؛ آریستوفانس و دراکولا
۶۷	آریستوفانس و اندیشه آرمانشهری
۷۸	دراکولا، نقیض آریستوفانس
۸۰	آب کردن انسان
۸۳	دراکولا اندیشی معاصر
۸۹	دو جنس از فلسفه‌ورزی آرمانشهرانه: هراکلیتوس و پارمنیدس
۹۷	نقدهایی بر اندیشه آرمانشهر پارمنیدسی
۱۰۱	سرشت آدمی و آرمانشهر
۱۱۰	گریز از قطبیت
۱۱۸	سرشت آدمی و میل آرمانشهری
۱۲۷	فاوست‌گونه
۱۳۹	دنیای هاکسلی

۱۵۳	آرمانشهر اسکینر
۱۶۹	دین و آرمانشهر: ریگ و دأ، اوپانیشاد، مینوی خرد
۱۸۵	دین و آرمانشهر: آرمانشهر - معبد
۲۰۱	دین و آرمانشهر: نجات بخشی و آرمانشهر
۲۱۷	آرمانشهر مور؛ آرمانشهری دین گرایانه
۲۳۹	انقلاب و آرمانشهری
۲۵۷	میانجی گری علم و روشنگری در آرمانشهراندیشی مدرن
۲۶۱	علم و فن در خدمت آرمانشهراندیشی
۲۷۵	روشنگری و آرمانشهراندیشی
۲۸۷	رستگاری انقلابی و آرمانشهر
۳۱۵	فمینیسم و آرمانشهراندیشی
۳۳۱	مدینه فاضله فارابی
۳۴۳	واپسین اندیشه ها؛ پارمنیدس / ادیسه یا هرا کلیت / دن کیشوت
۳۷۱	فهرست منابع
۳۸۱	فهرست اعلام

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
حافظ

یادداشت‌های پیش از مطالعه

- پیش از مطالعه کتاب، توجه به نکات زیر سودمند است.
۱. درباره اهمیت آرمانشهر و چگونگی انجام پژوهش، در فصل اول که نقش مقدمه را دارد، به حد کافی توضیح داده شده است. از این رو، فصل اول، هم سویه‌های پژوهشی معطوف به آرمانشهر را نشان می‌دهد و هم نحوه تعامل با این سویه‌ها را. در فصل آخر هم ارزیابی نهایی خود را آورده‌ام. بدیهی است این ارزیابی از دل بحث‌های آمده در فصل‌های پیش سر برآورده است. از این رو مستقیم به این ارزیابی واپسین رو آوردن، چه بسا خواننده را از جان پژوهش دور نگه دارد.
 ۲. در فصولی که پیش رو دارید، گاه از ضمیر اول شخص استفاده کرده‌ام. طبعاً در این موارد خواسته‌ام بر دیدگاه یا تجربه مطالعاتی خود در تعامل با آرمانشهر تأکید کرده باشم.
 ۳. با توجه به منابع موردنظر، گاه ناهمخوانی‌هایی در ضبط اسامی و تعبیر مشاهده می‌شود. مثلاً تفاوت ضبط اوتوپیا با یوتوپیا. در این مواقع بیش‌تر خواسته‌ام به بحث پیرامون منبع موردنظر و ضبط تعبیر آمده در آن وفادار باشم.
 ۴. در کتاب‌نامه پایانی، تنها به منابعی پرداخته‌ام که به طور مستقیم از آنها نقل قولی داشته‌ام یا تمامی اثر به طور آشکار یا در اشاره، مورد توجه و استفاده قرار گرفته‌اند. طبعاً کتاب‌نامه‌ای پیرامون آرمانشهر، حتی از زوایایی که در این پژوهش بحث شده است، خود حدیث بسیار مفصلی

است. البته بر اساس همین پژوهش موجود، امکان ارائه کتاب‌نامه گسترش‌یافته‌تری وجود دارد. تأکید بر کتاب‌های ادبی (داستانی)، بیش‌تر به خاطر جلب توجه علاقه‌مندان به مطالعه ادبی از نگاه پژوهش حاضر است.

۵. چند قسمت آغازین آرمانشهر، در هفته‌نامه «صدا» در بهار و اوایل تابستان ۹۳ چاپ شد که با توجه به تغییر سازوکار نشریه، چاپ تمامی پژوهش به انجام نرسید.

آرمانشهر پژوهی؛ پیرامون یک دغدغه

پاناگولیس، چهره اصلی کتاب یک مرد اوریانا فالاجی است. پاناگولیس مبارز سرسختی است که علیه نظام مستبد حاکم یونان ایستادگی کرد. اقدام به ترور مرد اول یونان نمود، اقدامی که نافرجام ماند و او دستگیر شد، به زندان افتاد و شکنجه شد. فالاجی که مدتی بعد با پاناگولیس آشنا می شود در کتاب یک مرد، نه تنها شرح جذابی از زندگانی پاناگولیس به دست می دهد که از روابط عاطفی خود با او سخن می گوید، روابطی که در نهایت و به دنبال کشاکشی که با پاناگولیس داشت به انداختن فرزندى که از او در شکم داشت انجامید، همان فرزندى که بعدها در نامه به کودکی که هرگز زاده نشد، به او شهرت بسیار بخشید. پاناگولیس چهره ای است با ویژگی های خاص خود و داستان مقاومت او در زندان و دست انداختن بازجویان و زندانبانانش از جمله فرازهای جالبی است که فالاجی نقل می کند. من، این کتاب را دو نوبت و به فاصله ۲۲ سال خوانده ام در سی و دو سالگی و پنجاه و چهار سالگی. برخلاف عادت خود که برخی جملات و گزاره های کتاب ها را با خط کشی برجسته کرده یا حاشیه ای بر آنها می زنم، بر این کتاب در هر دو نوبت چیزی نیفزودم، چرا که در این صورت باید بسیاری از کتاب را حاشیه می زدم. اما تا جایی که به بحث این جستار بازمی گردد، دوست دارم جمله ای از پاناگولیس بیاورم. پاناگولیس در اواخر عمر خود و اندکی پیش از اینکه به کام مرگ طراحی شده از سوی مخالفان خود بغلطد، برای فالاجی از ستارگان تعریف کرد و در

ادامه تفسیری شخصی از «سیاه چاله‌ها» و فروافتادن ستارگان در آنها به دست داد. این ستارگان سرنگون شده در اساس تنبیه شده‌اند «چون به دنبال دنیا‌های دیگری بوده‌اند، دنیایی که هر کس در آن آدمی باشد، عدالتی وجود داشته باشد، آزادی و خوشبختی».^۱ در چند فقره بعدتر در قبال گزاره فالاجی که «اگر ستاره‌های فروخورده به دنبال دنیای بهتری می‌گشتند، آن طرف‌تر باید دنیای بهتری وجود داشته باشد»، پاناگولیس پاسخ می‌دهد «نه هیچ چیز نیست. بدترین مجازات کسی که دنبال دنیای بهتری می‌گردد، هیچی است. و شاید هم مجازاتی نباشد، جایزه باشد. چقدر خسته کننده است که آدم دنبال چیزی بگردد که وجود ندارد. بالاخره آدم خسته می‌شود و احتیاج به استراحت در هیچ مطلق پیدا می‌کند».^۲ همان‌طور که در بالا آوردم این حرف در آخرین دیدار فالاجی و پاناگولیس به میان آمد. پاناگولیس در این فقرات با اینکه از دنیای بهتری سخن می‌گوید اما ظاهراً او هم دنبال نوعی آرمانشهر می‌گشت. و الاً بعید می‌دانم متوجه نبود که گاه می‌توان شرایط زیست، از جمله آزادی و عدالت را بهتر کرد. آوردن حرف‌های پاناگولیس و اشاره به انجام وی، شاید این ذهنیت را ایجاد کند که از همین ابتدا با گزاره‌های وی موافقم. اینکه موافق باشم یا نباشم و با چه رویکرد و تفسیری موافق باشم و نباشم را برای بعد می‌گذارم. از همین لحظه نمی‌خواهم با به دست دادن رویکرد غایی خود، بحث را به آخر برسانم. آنچه که قصد دارم بهره‌گیری از زمینه‌های فلسفه، ادبیات، دین و تا حدی کمتر مبارزات سیاسی - اجتماعی برای انجام بحثی پیرامون آرمانشهر است، اما گمان نمی‌کنم که همه بهره‌گیری‌ها از زمینه‌های یادشده در نهایت چیزی از روایت شخصی‌ام از مقوله آرمانشهر بکاهد. من هم رگه قوی رمانتیکی دارم و این رگه در کنار دلایل دیگر، زمینه ساز شد تا در فرصتی عنوان سخن خود در نشست اعضای هیئت علمی و دوستان دانشجوی گروه علوم سیاسی

۱. فالاجی، اوربانا، یک مرد، مترجم پیروز ملکی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱، ج اول، ص ۴۶۰.

۲. همان، صص ۴۶۱-۲.

دانشگاه تربیت مدرس را «تأملاتی در باب نظام سیاسی ایده‌آل» بنهم. سخنرانی‌ای که دوشنبه ۲۳ آبان ماه ۱۳۸۴ برگزار شد. البته از آن سخنرانی در این نوشته تنها سایه‌ای بر جای مانده است و اشاره به آن، تنها در پی این بود که بگویم تأمل دربارهٔ مقوله آرمانشهر و رویکردهای مختلف به آن، دغدغه‌ای قدیمی و ماندگار با من بوده است و امیدوارم در این نوشته بتوانم تکلیف خود را با آن روشن‌تر سازم، چرا که بعید است فرصت طولانی چندانی برای به دست دادن صورت‌بندی نهایی، بهرکم برای خودم، در پیش رو داشته باشم.

شخصی بودن روایت، نافی وجه گستردهٔ اجتماعی-انسانی آن نیست. به نظرم انسان‌ها، در معنی گستردهٔ آن، یعنی موجوداتی «آرمانشهرخواه». البته این آرمانشهرخواهی را نباید به مفهوم دقیق یا بهرکم دقیق‌تر آن، آن‌گونه که نزد اندیشمندان و پژوهشگران اجتماعی-انسانی مطرح است، در نظر گرفت. آرمانشهرخواهی موردنظر این جستار، آن کشش و خواست مبهمی است که آدم‌ها را به سمت سامان‌های متفاوتی از وضع موجود به پیش می‌خواند. معمولاً در اعماق ذهن و قلب ما، خواستی، هرچند مبهم از سامانی که در آن «شیر و عسل» جاری است، وجود دارد. می‌ماند گستردگی و پیچیدگی و جنبه‌های شخصی، گروهی و عمومی این خواست مبهم. در این باره، به تدریج سخن خواهم گفت. چیزی که در اینجا مورد نیاز است اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین کشش‌های وجودی‌ام در پرداختن به مقوله آرمانشهر است، اما باز با این تأکید که اشاره به این کشش‌ها و به رغم شخصی بودن روایت، چیزی از وجه مشترک آنها با دیگر انسان‌ها، البته به درجات متفاوت نمی‌کاهد.

یکی از مهم‌ترین این کشش‌ها و شاید مهم‌ترین آنها، دغدغه‌های دینی - معنایی از خلقت و هستی است. این دغدغه به رغم دگرگونی‌های اساسی در فهم آن و صورت‌بندی‌های متناسب این تحولات فهمی، ریشه‌های عمیقی در من دارد، طوری که گاه بر این باور می‌شوم که در شرایط متعارف برای اهالی و طرفداران دین، نمونهٔ خوبی می‌شدم تا در جهت تعریف مورد علاقه‌شان که انسان را موجودی «دین‌ورز» می‌دانند،

به کار آیم. بدون آنکه بخواهم به بحث‌های القایی - تبلیغی بعضاً کسالت‌آور این گروه از علاقه‌مندان دین یا بهتر بگویم طرفداران معناداری خلقت نزدیک شوم، باید اشاره کنم که در اصل بحث با آنها موافقم چه بسا، وقتی منظور خود را از اصل بحث روشن کنم بسیاری از آنها دیگر به تأیید این وجه مشترک علاقه‌مند نباشند و... به هر حال، پرورش من در فضایی در مجموع دینی صورت گرفت و این می‌توانست صورت‌بندی خاصی به آن دغدغه اصلی‌ام بدهد. تنها برای به دست دادن نمونه‌ای از موضوع، اشاره کنم که جلد ۱۳ مجموعه عظیم بحارالانوار که اختصاص به منجی‌گری و ظهور در مذهب شیعه دارد، جزء کتاب‌هایی بود که در همان اوان دبیرستان خواندم. این کتاب را هم مانند کتاب یک مرد و البته بسیار زودتر دو بار به شکل کامل مطالعه کردم و بارها، به مناسبت‌های مختلف به فقراتی از آن رجوع نمودم تا برای خود از اینکه در کجای تاریخ منجی‌گری و نشانه‌های ظهور ایستاده‌ایم، فهم و تفسیری به دست داده باشم. پیوند بین منجی‌گری و آرمانشهر روشن‌تر از آن است که در این اشاره کوتاه نیاز به تأکید بیش‌تری باشد، هرچند در ادامه باز به آن برخوایم گشت. به هر حال، جلد ۱۳ کتاب بحارالانوار با شناسه‌ای که در کتاب‌نامه این جستار آمده یکی از معدود کتاب‌های قدیمی کتابخانه‌ام است که حال دیگر شیرازه‌ای از هم پاشیده دارد.

دیگر کشش مهمی که باید به آن توجه بسیار داشت، روحیه "رمانتیکی" است. طبعاً انسان‌ها در برخورداری از این روحیه تفاوت‌های بسیاری دارند، اما در این بخش از بحث تا آنجا که بخواهم گزارشی از کشش‌های اصلی وجودی‌ام به دست دهم باید به روحیه رمانتیکی نسبتاً شدید خودم توجه دهم. این روحیه رمانتیکی که به مرور زمان و براساس تجربه‌های سیاسی - اجتماعی و البته تأملات در وضعیت بروزات اجتماعی - تاریخی به تدریج سمت و سوی درونی بیش‌تری پیدا کرده، هم با دغدغه دینی - معنایی در پیوند عمیق است و هم با آرمانشهر درهم‌تنیدگی بسیار دارد. البته چه فهم از دین و چه آرمانشهر، منحصر به کشش و ویژگی‌های رمانتیکی فرد و گروه نیست و چه بسیار

صورت‌بندی‌های عقلانی از دین و آرمانشهر به شکل برجسته‌ای طراحی و اعلام شده‌اند. به هر حال در بحث‌های بعدی فرصت بهتری در پردازش بیش‌تر این تشابه‌ها و تمایزها در اختیار خواهیم داشت. در اینجا و تا جایی که به روایت شخصی برمی‌گردد باید اذعان کنم که درهم‌تنیدگی ویژگی رمانتیک و دغدغه دینی - معنایی در حدی است که به سادگی نمی‌توانم آنها را از یکدیگر تفکیک کنم، چه برسد به اینکه بگویم کدام یک در مرتبه بالاتری قرار دارد. روحیه رومانتیکی، آن هم در صورت‌بندی اعتراضی آن، از مهم‌ترین عوامل معطوف به خواست مقوله آرمانشهر است. در ایران دهه ۴۰ و ۵۰ که مصادف با سال‌های نوجوانی و جوانی من است، پدیداری گروه اجتماعی با ویژگی‌های سنی جوان و خاستگاه اقتصادی - اجتماعی خرده‌بورژوا و روحیه رومانتیکی و تأثرات معطوف به تعامل و هنجار و ناهنجاری‌های بین سنت و مدرنیته، یکی از زمینه‌های اصلی منجر به سقوط نظام پهلوی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران بود.

با این توجه به شکل‌گیری گروه رمانتیک خرده‌بورژوازی معترض که من نیز یکی از آنها بودم، می‌توانیم به طور مستقیم به زمینه امر سیاسی هم‌چون یکی از قلمروهای مورد علاقه علاقه‌مندان به آرمانشهر وارد شویم. پیش‌تر آمد که علاقه به آرمانشهر تنها به رمانتیک‌های معترض محدود نمی‌شود بلکه گروه‌های عقل‌گرا یا آمیزه‌ای از رمانتیسم و عقل‌گرایی هم می‌توانند به نوبه خود با فراهم شدن برخی شرایط به آرمانشهر یا به تعبیر دیگر جامعه آرمانی روی آورند.

حتی اگر با ارسطو موافق نباشیم که علم سیاست را برتر از دیگر دانش‌ها می‌نشانند، در اینکه نظام سیاسی - اجتماعی به معنی وسیع آن، عالی‌ترین سازوکار دربرگیرنده فعالیت‌های مشترک انسان‌هاست، تردیدی وجود ندارد. کوشش برای دستیابی به نظامی سیاسی که می‌تواند نمونه آرمانی نظام سیاسی برای انسان‌ها باشد، از مهم‌ترین موضوعاتی است که امر سیاسی را با مقوله آرمانشهر در پیوند قرار می‌دهد.

و سرانجام باید به علاقه فلسفی من و بسیاری کسان دیگر در رویکردشان به آرمانشهر توجه ویژه‌ای داشته باشیم. آرمانشهر نمونه برجسته‌ای از وضعیتی است دربردارنده حقیقت نهایی در امور سامان انسانی و امری پایدار یعنی چیزهایی که وجه مشترک میان توجه به آرمانشهر و مقوله فلسفی، به‌خصوص فلسفه سیاسی است. البته همه فلسفه‌های سیاسی به آرمانشهر اهتمام نورزیده‌اند، اما کم نیستند گرایش‌های فلسفی و فیلسوفانی که به آرمانشهر به چشم جایگاه نهایی و غایی امر سیاسی - اجتماعی نظر داشته‌اند. البته این امر میان فیلسوفان و فلسفه‌های کلاسیک بیش‌تر رایج بود. فلسفه‌ورزی‌های افلاطون و نوشتن کتابی مانند قوانین، در همین امر ریشه دارد. در بحث از آرمانشهر می‌توان از پیوند میان فلسفه سیاسی و آرمانشهر، گامی فراتر نهاد و به مقوله فلسفه تا جایی که به شناخت انسان و معرفت امور انسانی علاقه نشان می‌دهد به عنوان زمینه‌ای برای پردازش آرمانشهر توجه نشان داد. هرچه نباشد بسیاری از انسان‌ها از فلسفه انتظار حرف نهایی در درستی امور و سامان عالی دارند و از این رو حتی آن گروه از فلسفه‌ها و فیلسوفان که به طور مستقیم به آرمانشهر نمی‌پردازند، اندیشه و توجه‌شان خالی از تضمینات معطوف به آرمانشهر نیست. به هر حال این چهار زمینه طرح شده مهم‌ترین توجیه برای علاقه و توجه من و بسیار کسان به مقوله آرمانشهر با توجه به انتخاب و نگاه به متن‌هایی در زمینه‌های دینی، فلسفی، سیاسی و ادبیات است. طبیعی است که در این متن‌ها در جست‌وجوی افرادی که تا حد زیادی من / ما را نمایندگی کنند یا به دست دادن اندیشه‌هایی که با آنها موافقت بیش‌تر داشته باشم / باشیم، نخواهم بود. بیش‌تر مایلم خود آرمانشهر را در زمینه‌های دینی، فلسفی، امر سیاسی و ادبیات به بحث بگیرم و هر جا لازم شد روایت و نگاه شخصی خود را برجسته نمایم. و سرانجام پیش از شروع گشت‌وگذار خود این نکته را متذکر شوم که برای پرهیز از به دست دادن دسته‌بندی‌های دانشگاهی و موضوعات متمایز در مقوله‌های یادشده، ترجیح می‌دهم که دست خود را باز گذارم و هر گاه لازم شد از قلمروی به قلمرو دیگر بروم. به این ترتیب خواننده انتظار

نخواهد داشت که انتخاب متن‌ها و بحث‌های مربوط به هر زمینه‌ای یک‌بار و به طور یک‌جا صورت گیرد. بهرکم این چیزی نیست که این جستار به دنبالش باشد. این جستار مایل است مناسب با چگونگی بحث، گاه این زمینه و گاه دیگری برجسته شود و طبعاً نمونه‌های لازم از هر یک به دست داده شود.

